

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
09.07.08

نمود یک چرخش در ستراتیژی نظامی امریکا

در خبر های مربوط به روز های چهارم و پنجم همین ماه شنیدیم که نیروهای اشغالگر امریکایی و متحدین آن تنها به نقض حاکمیت ملی افغانستان و تجاوز بر این کشور اکتفاء ننموده ، در جریان دو روز به صورت متواتر با عبور از مرز های رسمی بین افغانستان و پاکستان، عده ای از باشندگان آن طرف مرز را نیز به خاک و خون کشانیده اند. صرف نظر از آنکه تجاوز و کشتار از ماهیت امپریالیزم بر می خیزد، چرایی چنین عملکردی در شرایط کنونی منطقه، یکی از مطالب با اهمیتی می باشد که نباید از کنار آن به سادگی گذشته و تأثیرات آنرا بر مجموع منطقه نادیده انگاشت.

هر چند ممکن است این چنین حملات نظامی به مثابه یک فشار و یا به همان تعریف عامیانه ما یک "تلنگر"ی باشد در جهت احزاب سیاسی پاکستان تا بیشتر از آن تحولات پاکستان را تابع خواستهای کمال گرایانه نساخته، هر چه زودتر طرف معامله یا استعمار را به اصطلاح با آرای "دموکراتیک" انتخاب نمایند؛ با آنهم تجارب تاریخی که از امپریالیزم امریکا و شیوه های برخورد آن کشور به منظور مهار کردن یک بحران، داریم؛ مارا بر آن می دارد تا قضیه را اندکی بیشتر باز نماییم.

در رابطه با دلیل و علت چنین جنایتی هر چند کاخ سفید هیچ گونه پاسخ رسمی ارائه نداشته است، با آنهم از مجاری غیر رسمی که در چنین مواقع می تواند به مثابه زبان حال مجاری رسمی به شمار آید، تذکر داده شده است، که گویا نیروهای به اصطلاح "ائتلاف علیه تروریسم" به دنبال دهشت افکنان و تروریستان القاعده و متحدین آنها به چنین عملی دست یازیده و بر اساس ستراتیژی تجاوز کارانه امپریالیزم امریکا "جنگ های پیشگیرانه" می تواند ادامه نیز یابد. اینکه دولت پاکستان و نظامیان آن علیه چنین عملی چه عکس العملی از خود نشان داده و چه تأثیری می تواند در تناسب قدرت بین قوت های متفاوت تصمیم گیرنده در پاکستان از خود به جا بگذارد ، با تمام اهمیت آن مورد بحث من نیست. عکس آن، مطلبیکه این قلم را واداشت تا جمله ای چند خدمت شما خوانندگان ارجمند تقدیم دارم، نمود های از صدور بحران به خاطر کنترل بحران است که در سیاست های نظامی امریکا بار ها تجربه شده است.

اگر به اشتباه نرفته باشم یکی از تفاوت های تجاوز نظامی شوروی در زمینه ستراتیژی نظامی متخذه از جانب آن کشور و آنچه امپریالیزم امریکا در سطح جهان و افغانستان در صدد پیاده کردن آن است در همین نکته می تواند تبارز نماید. بدین معنا که:

شاید برای برخی از دوستان با اسم ستر جنرال شوروی "محمود قارئیف" زیاد نا آشنا نباشند، زیرا نامبرده بعد از خروج مفتضحانه ارتش شوروی از افغانستان ، به حیث "سر مشاور اعلای شوروی در امور نظامی" در افغانستان ایفای وظیفه نموده، در حقیقت مسؤولیت حفظ اداره مستعمراتی "نجیب" قصاب خاد را به عهده داشت. وی بعد از سپری نمودن یک سال در افغانستان و هدایت کشتار های چندی مجدداً به شوروی آنروز برگشته ، بعد از آنکه شوروی اضمحلال یافت، وی نیز مانند سایر همقطاران جنایت کارش دست به تالیف خاطرات یک ساله اش زده، ضمن آن برخی از اسرار "مگو" را نیز افشاء نمود. از آن جمله برای بار اول بر نقش G.R.U "استخبارات ارتش شوروی" در قضایای افغانستان و سایر کشور ها روشنی انداخته ، رسماً اعلام داشت که شوروی در پهلوی افراد مربوط به K.G.B در افغانستان سازمانی را در ارتباط با استخبارات ارتش در این کشور به وجود آورده ، تا حدودی افراد منسوب به آن تشکیلات را نیز معرفی داشت. همین شخص در کتاب خود تجاوز شوروی بر افغانستان را نیز نقد می کند ، مگر نه به آن معنا که با نفس تجاوز مخالف باشد بلکه ضمن ابراز تمایل تلویحی با نفس تجاوز ، ستراتیژی متخذه از جانب شوروی را ناکافی ، ناقص و بر ضد منافع شوروی و حیثیت نظامی ارتش شوروی، ارزیابی می نماید.

به اعتقاد وی، وقتی سیاستمداران تصمیم به اشغال افغانستان گرفته بودند می بایست از لحاظ نظامی به نکات آتی توجه نموده خلاف مشی نظامی که به عمل گذاشته شد، آنرا عملی می نمودند:

۱ - از لحاظ ارسال نیرو و تعداد نفرات، فرستادن ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار سرباز به هیچ وجه درست نبوده چه با در نظر داشت آنکه برخ اعظم آنها در وظایف لجیستیکی اشتغال داشته اند، چنان رقمی نمی توانسته وظایف محوله را انجام دهد.

۲ - ستراتیژی نظامی و خط حرکتی مشخصی یا وجود نداشته و یا اگر هم گاهی از موجودیت آن صحبت به عمل آمده است، کاملاً غلط تدوین شده بود. زیرا در کشوری مثل افغانستان که بیشتر از ۲۵۰۰ کیلومتر سرحدات آسیب پذیر از طرف دشمنان مزدوران روس داشت، در گام نخست می بایست مرزها چنان مورد کنترل قرار می گرفت که حتی یک پرنده نیز نمی توانست، از آن عبور نماید حال ۵۰۰ هزار سرباز و یا یک میلیون، تعداد ارزش نداشته و در ماهیت قضیه و عکس العمل غرب کدام تفاوت اساسی به وجود نمی آمد.

۳ - در صورت ضرورت باید نیروهای مسلح مخالف تا درون مرز های همسایه مورد تعقیب قرار گرفته، به آن کشور ها از طریق نظامی فهمانده می شد، که شوروی از گسترش دامنه بحران هراسی ندارد آنچه در بالا از نظر تان گذشت در واقع بخشی از انتقادات آن جلااد روسی بود که از حاکمیت کشور خودش می نمود. ناگفته پیداست که مطالب فوق نقل به مضمون است.

وقتی اکنون به تجاوز امپریالیستی و دد منشا نه ناتو نظر می اندازیم، مشاهده می شود که آنها بعد از تحمل اولین شکست ستراتیژیک - ناتو مصمم بود تا قوای زیاد به افغانستان اعزام نداشته از طریق حملات هوایی و راکتی بایک عده محدود حد اکثر ۲۵۰۰ نفر مخالفین را سرکوب و افغانستان را به انقیاد بکشاند. از همان نخستین ساعاتی که ناتو در زیر ضربات خرد کننده مردم افغانستان تصمیم گرفت تا نیروی انسانی بیشتری به کشور ما اعزام دارد، چنین تصمیمی به معنای شکست ستراتیژی اولیه آنها به شمار می رود. و افزایش تعداد سربازان از ۴۰ کشور به رقم ۶۳ هزار سرباز و استخدام ده ها هزار نفر دیگر از آدمکشان اجاره بی، در همان خطی قرار گرفته اند که زمانی "قارنیف" آنرا راه چاره معرفی نموده بود - شاید دوستان زیادی اطلاع داشته باشند که ارتش آمریکا با مصرف پول گزاف تنها نقشه ها و خریطه های نظامی روسها را از آنها خریداری نمود، بلکه به صد ها و هزاران عسکر و افسر ارتش سرخ را نیز در خدمت خود قرار داده از تجارب آنها به خاطر سرکوب خلق ما سود جسته هنوز هم می جوید.

سابقه چنین مشوره ای از یک جانب و تاریخ ماجراجویی های غارتگرانه نظامی امپریالیزم آمریکا در هندوچین از سوی دیگر، تصویری را به وجود می آورد که امپریالیزم آمریکا تصمیم گرفته است تا به خاطر کنترل بحران در افغانستان، و مدیریت موفقاته آن، بحران را به پاکستان و چه بسا سایر کشور های همسایه نیز صادر نماید. به عبارت دیگر به پیروی از ستراتیژی جنایتکارانه آن کشور در "ویتنام" که به ویرانی و تالاب خون "کامبوج" و "لاوس" منجر شد، ناتو قصد دارد با دامن زدن و گسترش میدان جنگ، خون خفهای کشور های همسایه را نیز مباح قرار دهد.

آنچه در این میانه تامل بیشتر را نیازمند است احتیاجات و وابستگی های لوژیستیکی ناتو به همسایه های افغانستانی باشد. همانطوریکه در نوشته "آغاز یک انجام" پیش بینی نموده بودم که بعد از کنفرانس "بخارست" و موافقت روسیه به رفع نیازمندی های ناتو، نقش پاکستان در قبال قضایای افغانستان به طرف بی اهمیتی در حرکت است، امروز نیز باید همان موضوع را دوباره یاد دهانی نمایم، که صدور بحران به پاکستان و در تعاقب آن ایران، به علاوه آنکه باعث کاهش نقش پاکستان در قبال افغانستان می گردد، وابستگی ناتو را به "روسیه فدرال" نیز زیاد تر ساخته، به آن قدرت امپریالیستی نیز امکان آن به وجود می آید که از نقش بیشتری خودش و نوکران زر خریدش در وجود "شورای نظار، حزب وحدت، دوستم و از همه مهمتر بقایای "حدخا" بر خوردار گردند.

دور از امکان نخواهد بود هر گاه گفته شود که روسها متناسب با درک نیازمندیهای ناتو به کمک های لوژیستیکی آن کشور و تزاید نقش آن، به امتیاز گیری شروع نموده به مثابه اولین لقمه، بخشهایی از خاک "گرجستان" را از دهن حریف درآورده و خود بلعید.

اینکه ناتو از دو مرگ کدام یک را گواراتر می بیند، آینده آنرا روشن خواهد نمود، قدر مسلم آن است هرگاه خواسته باشد به انقیاد کشور ما ادامه دهد می باید به روسها باج لازم را بدهد و هرگاه خواسته باشد از منافع خود در قفقاز و سایر مناطق دفاع نماید، باید به فکر آن باشد تا گور خود را از کشور ما گم نماید. تجربه جنایات امپریالیزم در طول تاریخ به روشنی نشان داده که وقت برآمدن از کشوری با آخرین قدرت، انتقام شکست نظامی خویش را گرفته و می گیرد.

به خاک و خون کشاندن پاکستان و شاید هم چندی بعد ایران - جنایت در عزیز آباد می تواند هوشداری باشد مستقیم به آدرس نظام سجاده و تزویر آخندی - می تواند وزش اولین باد های باشد که توفان در قفا دارد. پس باید کمر را سختتر بسته برای روز های بدتر و دشوار تر از امروز آمادگی لازم گرفت.